با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی، رئیس بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی ایران

مورخ نمی‌تواند بی‌طرف باشد

عکس: حسین ابراهیمی - جام جم

اشاره

بیش از ۳۲ سال از حیات نظام جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد و در این مدت، حوادث بسیار زیادی بر کشور گذشته است. در این حوادث، گروه‌ها و شخصیت‌های زیادی بر سر کار آمده‌اند و بعد از مدتی هم عرصه را به دیگری واگذار کرده‌اند. این مسائل دلیل محکمی است بر این که این مقطع ۳۲ ساله نیز همانند سایر مقاطع مختلف نیازمند تدوین تاریخی، واقعی و کامل است که به‌روشنی گویای تمام اتفاق‌هایی باشد که در این ایام افتاده است تا در آینده، واقعیات دستخوش تغییرات نشوند؛ در همین راستا رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیداری که چهارشنبه گذشته با جمعی از تاریخ‌نگاران داشتند تدوین و نگارش تاریخ دقیق و صحیح انقلاب اسلامی را به‌لحاظ امواج تاثیرگذار و الهام‌بخش آن بسیار مهم و ضروری خواندند. اما تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است و با وجود این که برخی افراد و موسسات در این زمینه فعالند؛ اما هیچ تاریخ جامع و کاملی در خصوص انقلاب اسلامی در دست نیست. یکی از موسساتی که به تدوین تاریخ معاصر ایران مشغول است، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی ایران است که حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدحمید روحانی، ریاست آن را بر عهده دارد. در گفت‌وگویی با او، به بررسی موانع تدوین تاریخ معاصر پرداخته‌ایم. روحانی در این گفت‌وگو به برخی از انتقاداتی هم که در مورد تاریخ‌نگاری او مطرح است، پاسخ داده است. مشروح این مصاحبه را می‌خوانید.

فتاح غلامی – حسین نیک‌پور / جام جم

به عنوان مقدمه در مورد تاریخ‌نگاری انقلاب و ویژگی‌های این تاریخ‌نگاری، مباحثی را مطرح کنید تا در ادامه سوالاتی را در این زمینه داشته باشیم.

تاریخ انقلاب با سایر تاریخ‌ها تفاوتی ندارد. اصولا در زمینه تاریخ مساله‌ای که مهم است نوشتن واقعیت‌ها و دوری گزیدن از هر گونه غرض‌ورزی است. این همان مساله‌ای است که حضرت امام(ره) در پیامی که برای من فرستادند بر آن تاکید داشتند. البته در خیلی جاها معروف است که می‌گویند مورخ باید بی‌طرف باشد که این حرف غلطی است. یک مورخ نمی‌تواند بی‌طرف باشد.

وقتی در یک طرف تاریخ انقلاب شاه قرار دارد و در طرف دیگر امام خمینی(ره)، شما نمی‌توانید بی‌طرف باشید و شاه و امام برایتان تفاوتی نداشته باشند. شما می‌دانید که شاه یک دیکتاتور خائن است در حالی که امام یک مرد خدایی است و هر چه می‌گوید برای خداست. بنابراین بیطرفی، غلط است و آنچه مهم است این که مورخ باید بی‌غرض باشد. اگر در جایی می‌بینید که شخص شاه با تمام جنایاتی که انجام داده است، یک قدم خیری هم برداشته است، این اقدام را هم نباید نادیده بگیرید و باید آن را بنویسید. تاریخ‌نگاری باید این گونه باشد و خوب است در اینجا خاطره‌ای را از خود حضرت امام نقل کنم.

زمانی که من در نجف مشغول نوشتن جلد اول کتاب نهضت امام بودم به تلگراف حضرت امام به شاه در سال ۱۳۴۱ رسیدم. در این تلگراف از شاه تجلیل شده بود و او با کلمه «اعلی‌حضرت» خطاب قرار گرفته بود.

من این بخش‌ها را حذف کردم و تنها بخش‌هایی از تلگراف امام خمینی(ره) را آوردم. زمانی که کتاب چاپ شد من موضوع را با مرحوم حاج احمدآقا که آن زمان در نجف بود در میان گذاشتم.

ایشان هم موضوع را با امام در میان گذاشت و امام، من را خواستند. ایشان صحبتشان را با من از اینجا شروع کردند که شما به عنوان یک مورخ که می‌خواهید تاریخ انقلاب را بنویسید باید امانتدار باشید. یک مورخ امین، هیچ چیزی را از مردم پنهان نمی‌کند و واقعیت‌ها را درز نمی‌گیرد، شما اگر دیدید که من به نظر شما کار اشتباهی انجام داده‌ام، باید آن را می‌نوشتید و انتقاد هم می‌کردید، نباید مطلبی را که از نگاه شما نادرست است، پنهان کنید. بعد از این صحبت‌های مقدماتی امام خمینی(ره) توضیحاتی را در مورد آن بخش‌ها که من حذف کرده بودم دادند و فرمودند: در گام نخست وظیفه ما این بود که شاه را نصیحت کنیم تا آدم شود. بعد هم این تعبیر را کردند که زبان اسلام، زبان هدایت و اصلاح است و البته اگر این زبان، تاثیر نداشت بعد وظیفه دیگری داریم.

منظور این که امام تاکید داشتند که یک مورخ باید امین باشد و واقعیت‌ها را بنویسد حتی اگر به ضرر خودش و حتی رهبرش باشد. این مساله مهم است که انسان بتواند بدون حب و بغض و اعمال غرض، واقعیت‌ها را منعکس کند.

شما به عنوان فردی که در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی فعال هستید، آیا موانعی را در نگارش تاریخ انقلاب بخصوص در دوران حیات جمهوری اسلامی، پیش رو داشته‌اید؟

تاآنجاکه من در طول این ۳۰ سال دست‌اندر کار بوده‌ام، تنها مانعی را که می‌بینم، مساله دسترسی به اسناد است. متاسفانه دسترسی به اسناد راحت نیست و مراکزی مانند وزارت خارجه، وزارت اطلاعات، دادگستری و جاهای دیگر که این اسناد را در اختیار دارند، زمینه را برای دسترسی به این اسناد فراهم نمی‌کنند. البته بخشی از این موضوع به مشکلاتی که وجود دارد، مربوط می‌شود مثلا ممکن است هنوز مصلحت نباشد که برخی اسناد منتشر شوند؛ اما بخشی از این مشکل به انحصارطلبی‌ها و تنگ‌نظری‌های دست‌اندرکاران دسته دوم و سومی مربوط می‌شود که در بعضی جاها حضور دارند که این بسیار دردناک است.

مثلا ما می‌بینیم که مسوول یک وزارتخانه کاملا همکاری و همراهی می‌کند؛ اما یک آدمی که مثلا مسوول بایگانی است، شروع به کارشکنی می‌کند و اسناد را در اختیار نمی‌گذارد. این تقریبا اساسی‌ترین مشکلی است که ما داریم و من مانع دیگری نمی‌بینم و اگر کسی در کشور ما خواسته باشد واقعیت‌ها را بنویسد، مشکل دیگری ندارد و می‌تواند این کار را انجام دهد.

شما بخشی از محدودیت‌ها را به خاطر برخی مصلحت‌ها دانستید. آیا در کل این گونه مصلحت‌ها به نفع تاریخ‌نگاری است یا به ضرر آن؟

اگر به همین نحو بماند، مسلما به ضرر تاریخ است؛ اما اگر مقطعی باشد و در مقاطع بعدی این فرصت را بدهند که مسائل بازگو شود، خیلی هم خوب است و مشکلی نیست؛ اما اگر خواسته باشند واقعیت‌ها را برای همیشه درز بگیرند، این می‌تواند مشکل‌ساز باشد. من می‌خواهم در این زمینه مساله‌ای را به عنوان درد دل عرض کنم. قبل از این که وزارت اطلاعات تشکیل شود، من برای مدتی از طرف حضرت امام، مسوول مرکز اسناد ساواک بودم. در آن زمان بدون هیچ گونه تعصبی، سندهایی را که دیدم، منتشر کردم که برخی از آنها راجع به آقای شریعتمداری بود و بعضی‌ها هم در مورد روحانیون دیگر بود.

وقتی که جلد دوم کتاب نهضت امام منتشر شد، بعضی از روحانیون از من خرده گرفتند که شما در این کتاب، علیه روحانیت نوشته‌اید. من هم گفتم که واقعیت‌ها را نوشته‌ام و بر اساس وظیفه‌ام عمل کرده‌ام. وقتی جلد سوم این کتاب منتشر شد، بخشی از آن مربوط می‌شد به دکتر علی شریعتی. من خودم از کسانی بودم که نسبت به دکتر علی شریعتی علاقه‌مند بودم. به عنوان مثال وقتی که من در لبنان مشغول چاپ جلد اول کتاب نهضت امام بودم، خبر شهادت حاج آقا مصطفی به ما رسید. من در آن کتاب اشاره کردم که در آخرین روزهایی که این کتاب زیر چاپ بود، خبر شهادت حاج آقا مصطفی به ما رسید و بعد از مقدمه‌ای این طور نوشتم که این تنها فرزندی نیست که امام به میدان شهادت تقدیم می‌کند و تاکنون فرزندانی مانند سعیدی، غفاری و شریعتی را در این راه داده است. من به شریعتی علاقه‌مند بودم و زمانی هم که در کتاب‌های او اشتباهاتی می‌دیدم، این طور می گفتم کدام نویسنده است که اشتباه نداشته باشد. ایشان می‌خواسته به اسلام خدمت کند و حالا اشتباهاتی هم کرده است. در مورد برخوردش با روحانیت هم این طور توجیه می‌کردم که به هر حال «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» و از بس که روحانیون سر به‌سر او گذاشتند و به او حمله و انتقاد کردند، او هم پاسخ داد. وقتی که در سال ۱۳۶۱ از طرف حضرت امام مسوول مرکز اسناد ساواک شدم، یکی از نخستین پرونده‌هایی که با عشق به سراغ آنها رفتم، پرونده شریعتی بود و می‌توانم بگویم که بعد از پرونده حضرت امام، این دومین پرونده‌ای بود که من به آن عنایت داشتم.

روحانی:

وقتی که جلد دوم کتاب نهضت امام منتشر شد، بعضی از روحانیون از من خرده گرفتند که شما در این کتاب، علیه روحانیت نوشته‌اید. من هم گفتم که واقعیت‌ها را نوشته‌ام و بر اساس وظیفه‌ام عمل کرده‌ام

من آنجا با مسائلی مواجه شدم که دریافتم دید من اشتباه بوده است. مثلا ایشان در سال ۱۳۴۳ وارد ایران می‌شود. در آن زمان سر مرز دستگیر می‌شود و از او سوال می‌شود که برای چه به ایران آمده‌اید. شریعتی پاسخ می‌دهد که من از آمدن به ایران ۲ هدف دارم؛ اول مبارزه با مارکسیست‌ها و دوم مبارزه با آخوندزدگی.

این مربوط می‌شود به سال ۱۳۴۳ که ایشان هنوز فعالیتش را در ایران شروع نکرده بود و برنامه‌ای هم نداشت.

باز من با خودم این احتمال را دادم که شاید این یک تاکتیک بوده است و با توجه به این که شریعتی می‌دانسته که رژیم شاه هم بر روی مارکسیست‌ها حساسیت دارد و هم روی آخوندها، خواسته است از این طریق، ساواک را فریب دهد. ولی ایشان از سال ۴۸ که به حسینیه ارشاد می‌آید، حمله به روحانیت را شروع می‌کند. باز این هم مهم نیست ولی من می‌بینم این آدمی که در سخنرانی‌هایش این شعار را مطرح می‌کند که «اگر شمع آجینم کنند، حسرت یک آخ گفتن را بر دلشان می‌گذارم.» در آن نامه ۴۰ صفحه‌ای که در مشهد نوشت هم از رضاشاه ستایش می‌کند، هم انقلاب سفید شاه را تایید می‌کند و هم به جبهه ملی حمله می‌کند که چرا از فرصت انقلاب سفید استفاده نکرده‌اند.

شریعتی آن نامه را در زمان آزادی می‌نویسد و این طور نبوده که بگوییم این نامه در زندان نوشته شده است. ظاهرا در آن زمان ایشان در مراسمی در مشهد حاضر بوده که سرتیپ بهرامی، رئیس سازمان امنیت مشهد هم در کنارش قرار می‌گیرد و پس از صحبتی که با هم داشتند، بهرامی خوشحال می‌شود و می‌گوید شما که اینقدر دیدگاه‌های قشنگ و خوبی دارید، چرا آنها را مطرح نمی‌کنید که مورد استفاده همه قرار گیرد. بعد از این مراسم بود که ایشان آن نامه ۴۰ صفحه‌ای را می‌نویسد.

ما زمانی که می‌خواستیم منعکس کنیم یادم هست که با چند نفر مشورت کردیم و من بلافاصله بعد از این که اسناد را دیدم، رفتم و به همه آقایان رساندم. خدمت رهبر معظم انقلاب رفتم و با آقای هاشمی رفسنجانی، آقای منتظری و حاج احمدآقا هم مسائل را بازگو کردم. ولی موضوع جالب از جاهایی شروع شد که بعضی‌ها سعی کردند ما را از انتشار این اسناد بازدارند. بعضی از اساتید آمدند و ۲ دفعه اتفاق افتاد که از شب تا صبح در منزل ما بحث کردیم و حرفشان این بود که این اسناد منتشر نشود. من حرفم این بود که اگر این اسناد را منتشر نکنیم، اولا باید جواب مردم را چه بدهیم. ما با این کار مان واقعیت را منعکس نمی‌کردیم و مردم را در تاریکی نگه می‌داشتیم.

دوم این که این اسناد را که نمی‌شود دفن کرد و اگر من آنها را منتشر نکنم، شاید فردا شخص دیگری بیاید که تعصب شدیدی هم نسبت به شریعتی داشته باشد و او این اسناد را منتشر کند. این که من با علاقه‌ای که به شریعتی داشتم این اسناد را منتشر کنم، متفاوت است با کسی که از اول نسبت به شریعتی دید منفی داشته و شمشیر را علیه او از رو بسته است و حالا او بخواهد دست به انتشار این اسناد بزند. کسانی که برای صحبت با من آمده بودند جوابی نداشتند و فقط معتقد بودند که با توجه به محبوبیت شریعتی در میان جوانان، نباید این کار را کنیم، اما به هر حال ما طبق همان رسالتی که داشتیم، این اسناد را منتشر کردیم.

انتشار این اسناد در چه سالی صورت گرفت؟

منظورتان سال چاپ کتاب است؟

نه، اسنادی که در مورد شریعتی منتشر شد، زمان انتشارشان در چه سالی بود؟

من اسنادش را منتشر نکردم و فقط در کتاب آوردم. اتفاقا یکی از انتقاداتی که مخالفان شریعتی داشتند همین بود که اگر شما در سال ۱۳۶۱ این اسناد را به ما می‌دادید و آنها را منتشر می‌کردید، اصلا ریشه نام شریعتی کنده می‌شد و دیگر خیابانی به نام شریعتی نداشتیم و در آن زمان می‌شد خیلی کارها انجام داد. اما من اجازه ندادم که چنین سوءاستفاده‌ای بشود و اسناد را در جلد سوم کتاب نهضت امام در سال ۷۴ منتشر کردم، زمانی که به قول خودشان دیگر آن شور انقلابی فروکش کرده بود.

در مجله ۱۵ خرداد هم این اسناد را منتشر کردید؟

شاید یک سال قبل از انتشار کتاب بود که مقدمتا چند نمونه‌ای از این اسناد را در آن مجله هم آوردم. اما به هر حال این را می‌خواهم بگویم که همان کسانی که در هنگام انتشار کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» در سال ۱۳۶۰، کلی به‌به و چه‌چه کرده بودند، زمانی که کار به شریعتی رسید، ما منفور آنها شدیم و شروع کردند به اعتراض و انتقاد و بایکوت کردن ما. اینها مشکلاتی است که ما با آنها روبه‌روییم و البته یک تاریخ‌نویس متعهد، به راه خودش ادامه می‌دهد و تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد. اما خیلی‌ها هستند که وقتی جو را علیه خود می‌بینند، می‌ترسند و مرعوب می‌شوند. یادم هست وقتی آقای حسینیان به مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمد، اولین کاری که کرد این بود که مرکز ۱۵ خرداد را تعطیل کرد. حرفش هم همین بود که ما می‌خواهیم در این جامعه زندگی کنیم و این طور که شما شمشیر را از رو بسته‌اید، ما هر جایی که می‌رویم، زیر سوال هستیم. این مانع نیست ولی برای خیلی‌ها مشکل‌آفرین است و نمی‌توانند واقعیت‌ها را بنویسند.

آقای حسینیان هم ۳ جلد اسناد در مورد آقای شریعتی منتشر کرده است که در واقع همان اسنادی بود که شما هم قبلا منتشر کرده بودید. استنباط من این است که پس از انتشار آن اسناد توسط مرکز انقلاب اسلامی، فضا تا حدودی تلطیف شد. بعضی‌ها اعتقاد داشتند که اگر ما این اسناد را در کنار اسناد دیگر قرار دهیم، آن وقت جنبه کلی قضیه برای ما روشن می‌شود. همچنین رهبر معظم انقلاب بعد از انتشار کتاب آقای رسول جعفریان، مطالبی را در مورد نامه‌نگاری‌های شریعتی برای ساواک فرمودند و اعتقاد داشتند که این نامه‌نگاری‌ها برای فریب ساواک بوده است.

مقصود من این است که یکی از نقدهای وارده به شما این است که بعضی از اسناد را به صورت گزینشی منتشر کرده‌اید و اگر این اسناد در کنار سایر اسناد منتشر می‌شد شاید ما آن تلقی‌هایی را که پس از انتشار جلد سوم کتاب نهضت امام پیدا کردیم، پیدا نمی‌کردیم. در این زمینه توضیح می‌دهید؟

اولین سوالی که من از شما دارم این که آیا شما این سه جلد کتابی را که در مرکز اسناد، راجع به شریعتی منتشر شده است با کتاب نهضت امام، جلد سوم، مطالعه کرده‌اید؟

یک تورق اجمالی داشته‌ام. البته نه به این معنا که نگاه کارشناسانه به موضوع داشته‌ام. نظرات رهبر معظم انقلاب را هم مطالعه کرده‌ام.

نه سوال من را جواب بدهید و مطالب را قاطی نکنید.

شما اشاره کردید که بعضی‌ها گفته‌اند من گزینشی از اسناد استفاده کرده‌ام. سوال من این است که آیا وقتی ۳ جلد اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد، مطلبی در آنجا دیدید که در جلد سوم نهضت امام نیامده باشد؟

نه سوال من چیز دیگری است. عرض من این نبود که شما مطلبی را آورده باشید و آنها نیاورده باشند. منظورم این است که در ۳ جلد اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کل اسناد به انضمام اسنادی که شما آورده بودید منتشر شد.

به انضمام نبود، اسنادی که من در کتاب نهضت آورده بودم، من در آن مرحله چیزی را از اسناد شریعتی جانگذاشته بودم که آنها بعدا آورده باشند. البته این مساله را شایع کردند که انتشار اسناد گزینشی بوده است، اما اتفاقا انتشار آن سه جلد، واقعا تاییدی بر این موضوع بود که کتاب نهضت امام، مطالبی را به صورت گزینشی منتشر نکرده است.

شما ظاهرا ۴۰ برگ سند منتشر کردید. درست است؟

نه.

بیشتر از ۴۰ برگ سند منتشر کردید؟

بله.

خب این اسنادی که شما در مورد شریعتی منتشر کردید همان اسنادی بود که مرکز اسناد انقلاب اسلامی بعدا منتشر کرده بود یا این که آنها اضافاتی هم داشتند؟ کسانی که به تاریخ‌نگاری شما انتقاد دارند معتقدند اگر آقای روحانی، با توجه به این که به اسناد دسترسی داشتند، همه این اسناد را منتشر می‌کردند و قضاوت را بر عهده مخاطب می‌گذاشتند، شاید آن تلقی که آن موقع وجود داشت، به وجود نمی‌آمد.

چه تلقی وجود داشت که اگر من آن کار را می‌کردم به وجود نمی‌آمد؟

ببینید در زمان قبل از انقلاب، مبارزینی که مشغول مبارزه با رژیم بودند زمانی که دستگیر می‌شدند در زمان آزادی مجبور می‌شدند تعهد بدهند که دیگر علیه حکومت و شاه اقدامی نمی‌کنند و اگر به پرونده خیلی از بزرگان و شخصیت‌ها نگاه کنیم مشاهده می‌کنیم که چنین تعهدی داشته‌اند، اما نمی‌توان به محض مشاهده چنین سندی، این طور نتیجه گرفت که مثلا فلان مبارز با ساواک همکاری داشته است. انتقاداتی که متوجه سبک تاریخ‌نگاری شما است، متوجه چنین موضوعاتی است. منتقدان شما بر این باورند که نامه‌نگاری‌های مرحوم شریعتی برای فریب ساواک صورت گرفته است. البته من الان یک خبرنگارم و به عنوان کارشناس تاریخ با شما صحبت نمی‌کنم.

شما متاسفانه اجازه نمی‌دهید من حرف بزنم و مسائل را خلط می‌کنید. شما گفتید موضوع گزینشی بوده است، اما هنوز جواب آن را نگرفته‌اید به سراغ این مساله می‌روید که این موضوع در مورد دیگران هم اتفاق افتاده است. من همه این مسائل را شنیده‌ام و این اولین باری نیست که مطرح می‌شود. منتها شما اجازه نمی‌دهید که یکی یکی جلو برویم.

من در خدمت شما هستم.

اولین مساله، گزینشی بودن مطالب است. حرف من این است که آیا شما می‌توانید مدعی باشید اسنادی که توسط ما در کتاب آمده است گزینشی بوده است. البته باید به معنای گزینشی بودن هم توجه داشته باشیم. شریعتی ۱۱ جلد پرونده دارد منتها برخی از این پرونده‌ها، عین همان کتاب‌هایی است که شریعتی نوشته است. مثلا ساواک، کتاب «پدر، مادر، ما متهمیم» را عینا در یک پرونده آورده است. یا مثلا فلان سفر شریعتی به مشهد را آورده است. اما این مطالب به درد کسی نمی‌خورد و عقلایی نیست که بیاییم اینها را منتشر کنیم. مفهوم گزینشی این است که وقتی شما یک سند علیه شریعتی منتشر می‌کنید، سند دیگری را که می‌تواند این اقدام شریعتی را توجیه کند حذف کرده باشید. حرف من این است که آیا شما در ۳ جلد اسنادی که از سوی مرکز اسناد منتشر شده است سندی پیدا کرده‌اید که بتواند اقدامات شریعتی را توجیه کند و من آن را حذف کرده باشم.

یعنی شما معتقدید صرف‌نظر از کتاب‌های شریعتی که در پرونده او آمده است، همه اسناد متعلق به ایشان را آورده‌اید؟

من از شما سوال می‌کنم. شما که می‌گویید بعضی‌ها معتقدند من گزینشی اسناد را منتشر کرده‌ام آیا سندی پیدا کرده‌اند که نشان دهد عملکرد من در کتاب نهضت امام، گزینشی بوده است.

ببینید ما در مقام جدل با یکدیگر نیستیم. من به عنوان یک ناظر اجتماعی و یک خبرنگار لزوما نباید تمام اسناد را مو به مو ورق زده باشم. من انتقاد آن بخش از جامعه مخاطب را که به سبک تاریخ‌نگاری شما انتقاد دارند مطرح می‌کنم. شما پاسخ این انتقاد را بدهید.

من ادعایی ندارم. من سوال از شما می‌کنم. به من جواب دهید. شما به من گفتید انتقادی که به من وارد است این است که گزینشی عمل می‌کنم. باید این موضع را روشن کنیم.

هدفم این نیست که فقط سوالات خودم را مطرح کنم. بنده به عنوان یک روزنامه‌نگار، دیدگاه‌های مختلف را جمع می‌کنم. یک دیدگاه طرفدار نوع تاریخ‌نگاری شماست اما دیدگاه دیگر چنین نظری ندارد.

اصلا بحث تاریخ‌نگاری نیست. شما یک بار از گزینشی بودن پرونده شریعتی صحبت می‌کنید، یک بار از این که دیگران هم چنین کاری داشته‌اند حرف می‌زنید، یک بار دیگر می‌آیید از این که شریعتی از روی اجبار این کار را کرده حرف می‌زنید، یک بار هم از تاریخ‌نگاری من حرف می‌زنید. این درست نیست. شما یکی یکی بروید جلو. شما یک سوال را ابتدا مطرح کردید. من روی این سوال ایستادگی می‌کنم. شما گفتید که من این سند را گزینشی آورده‌ام. من می‌خواهم بدانم شما که آن ۳ جلد سند را دیده‌اید آیا سندی دارید که بگویید اگر من آن سند را می‌آوردم، دیدگاه نسبت به شریعتی عوض می‌شد و من با درز گرفتن آن سند باعث تحریف چهره شریعتی شده‌ام.

ببینید، من دارم خدمت شما عرض می‌کنم. اسناد شما منتشر شد....

من به این کاری ندارم، این تکرار است. من یک سوال از شما کردم.

خب من می‌خواهم پاسخ شما را بدهم. شما اسناد مربوط به شریعتی را منتشر کردید. بعد از مدتی ۳ جلد دیگر هم منتشر شد. بعضی از کارشناسان آمده‌اند اظهار نظر کرده‌اند و معتقدند که این اسناد به صورت کامل نیامده است. اگر مردم در جریان همه اسناد قرار می‌گرفتند، تلقی‌شان با تلقی که بعد از مشاهده اسناد منتشره از سوی شما صورت گرفت ممکن بود متفاوت باشد.

روحانی:

سوال من از منتقدان این است که آیا آنها سندی را یافته‌اند که نشان دهد من قسمتی از فعالیت‌های شریعتی را درز گرفته‌ام و مطالب را تحریف کرده باشم یا این که انتشار اسناد در آن ۳ جلد، تایید صحبت‌های من بود

من دارم همین را می‌گویم. شما این تفاوت را در چه می‌بینید...

شما جواب آنهایی را که این ادعا را دارند، بدهید. من در مقام یک کارشناس تاریخ با شما صحبت نمی‌کنم.

من حرفم این است. شما که از زبان یک کارشناس نقل قول می‌کنید آیا آن کارشناس در این زمینه سندی را ارائه کرده است که بگویید اگر این اسناد توسط آقای روحانی منتشر می‌شد تلقی نسبت به شریعتی عوض می‌شد؟

داستان یک چیز دیگر است. شما اسنادی را در رابطه با نامه‌نگاری شریعتی با ساواک منتشر کرده‌اید. این اسناد در منظر دید مردم و کارشناسان قرار دارد. من به عنوان کسی که نظرات رهبر معظم انقلاب را خوانده‌ام....

دوباره می‌روید سر یک بحث دیگر....

الان صحبت من به آقای خامنه‌ای مربوط نمی‌شود. شما دائما مسائل را قاطی می‌کنید.

آقای روحانی، بنده دارم تلقی رهبر معظم انقلاب را می‌گویم.

تلقی رهبر معظم انقلاب به آن ۳ جلد، ربطی ندارد.

اجازه بدهید توضیح دهم تا شاید موضوع روشن شود. من می‌گویم شخصی به نام آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، فارغ از پست و مقامی که دارد آن اسناد را مطالعه کرده است. ایشان می‌گویند که «ذات مرحوم شریعتی، با همکاری با ساواک، همخوانی ندارد.»

ایشان همچنین می‌گویند: «این نوع نامه‌نگاری‌ها برای فریب ساواک بوده است.»

این چه ربطی داشت به گزینشی بودن اسناد. حرف من همین است. شما اول یک ادعایی کردید که اسناد به صورت گزینشی آمده است. این چه ربطی دارد به صحبت فعلی شما. اگر رهبر معظم انقلاب می‌فرمود که وقتی من آن ۳ جلد را خواندم به این نتیجه رسیدم، صحبت شما درست بود. من به فرمایشات رهبر معظم انقلاب هم می‌رسم و در این زمینه پاسخ می‌دهم. مساله این که شریعتی تحت اجبار بوده یا نبوده هم بحث دیگری است که من به آن می‌رسم. شما الان بحث اول را جواب بدهید.

الان من جواب شما را می‌دهم.

الان دوباره می‌روید سر مسائل دیگر. جوابتان این است دیگر؟

خیر، آیا زمانی که این اسناد منتشر شد، عده‌ای نمی‌گفتند این اسناد گزینشی است؟ من الان سوال آن عده را خدمت شما مطرح می‌کنم. این که دیگر عصبانیت ندارد. این که خیلی خوب است که من این سوال را مطرح می‌کنم. چون زمینه‌ای می‌شود که شما پاسخ بدهید به این انتقادات.

احسنت، حالا سوال درست شد.

من همان اول هم این مطلب را گفتم. شما اگر فکر می‌کنید من این ادعا را کرده‌ام می‌توانید چنین تصوری داشته باشید اما من همواره این حرف را زدم که عده‌ای به تاریخ‌نگاری شما انتقاد دارند. به هر حال پاسخ شما را می‌شنویم.

زمانی که اسناد مربوط به شریعتی در فصلنامه ۱۵ خرداد منتشر شد عده‌ای گفتند که این کار گزینشی بوده است. بعد که کتاب نهضت امام منتشر شد باز می‌گفتند که گزینشی بوده و همه اسناد منتشر نشده است. بعد که آن ۳ جلد منتشر شد باز هم همان حرف‌ها را مبنی بر گزینشی بودن زدند اما من از آنها سوال داشتم و از شما هم همان سوال را کردم، اما جواب ندادید.

شما پاسخ همان‌ها را بدهید.

بسیار خوب پاسخ همان‌ها را می‌دهم. سوال من از آنها این بود که آیا آنها سندی را یافتند که نشان دهد من قسمتی از فعالیت‌های شریعتی را درز گرفته‌ام و مطالب را تحریف کرده باشم یا این که انتشار اسناد در آن ۳ جلد، تایید صحبت‌های من بود. من مثالی می‌زنم. مثلا فرض کنید که یکی از شخصیت‌ها در جایی با ساواک صحبت کرده و در جای دیگر مقابل ساواک ایستادگی کرده است. حالا تصور کنید که من مطلب اول را ذکر می‌کنم که شریعتی در جایی به ساواک گفته که من حاضرم با شما همراهی کنم، اما مطلب دوم را که گفته است من هرگز حاضر نیستم با ساواک کنار بیایم را درز گرفته‌ام.

این مساله کاملا گویای یک حرکت گزینشی است. اما آن چیزی که اتفاق افتاده این است که اسنادی که من نیاورده بودم و در آن ۳ جلد آمده بود، ربطی به روابط شریعتی با ساواک نداشت. مثلا از جمله این اسناد می‌توان به سخنرانی شریعتی راجع به رسول اکرم، سخنرانی شریعتی راجع به امام حسین، سخنرانی شریعتی راجع به اسلام و مارکسیسم. اینها در آن ۳ جلد آمده است که من نیاورده بودم اما این مطالب که ربطی به تاریخ ندارد.

اگر من وظیفه داشتم که آثار شریعتی را منتشر کنم آن وقت می‌شد این سوال را مطرح کرد که چرا همه مصاحبه‌ها و موضعگیری‌های او را نیاورده‌ام. ولی من در چارچوب تاریخ‌نگاری کار کرده‌ام و همه مطالبی را که در ارتباط با ساواک بوده است، آورده‌ام. نامه‌هایش را آورده‌ام، بازجویی‌هایش را آورده‌ام و گزارشات را نیز ذکر کرده‌ام. اما سخنرانی‌های شریعتی را که ربطی به تاریخ نداشته است، نیاورده‌ام و معتقدم که این سخنرانی‌ها و آثار، کوچک‌ترین تغییری در موضع شریعتی نسبت به جریان ساواک به وجود نیاورده است. بنابراین زمانی که آن ۳ جلد منتشر شد آنهایی که با تمام قدرت علیه کتاب نهضت امام جوسازی می‌کردند و می‌گفتند که گزینشی است، نتوانستند حتی یک سطر مطلبی بیاورند که نشان دهد کتاب ما گزینشی بوده است.

نکته دومی که بعضی‌ها مطرح می‌کردند و شما هم اشاره کردید این بود که این کاری را که شریعتی کرده است خیلی از افراد دیگر هم برای رهایی از زندان و خروج از فشار ساواک انجام دادند. اما حرف من این است که بیشتر آن چیزهایی که من راجع به شریعتی آورده‌ام ربطی به زندان او نداشته است. شاید الان یادم نباشد ولی تا آنجا که من یادم می‌آید این طور نبوده که ایشان وقتی می‌خواسته آزاد شود تعهدی داده باشد. شریعتی ۳ تا نامه دارد و هر سه این نامه‌ها مربوط به زمانی است که آزاد بوده است. هیچ کدام از این نامه‌ها در زمان زندان نبوده است که حالا ما بخواهیم مقایسه کنیم و بگوییم که مثلا فلانی هم چنین تعهدی را به ساواک داده است. بله، خیلی از شخصیت‌ها موقعی که می‌خواسته‌اند از زندان آزاد شوند به ساواک تعهد داده‌اند، یکی از آنها خودم که وقتی در قم در سال ۱۳۴۱ دستگیر شدم، مرا وادار کردند تعهد بدهم که دیگر علیه امنیت ملی اخلال نکنم. این مساله مرسومی بود و هر کس می‌خواست از زندان آزاد شود مجبور بود چنین تعهدی بدهد، اما این ربطی به کارهای شریعتی نداشت.

نکته سومی که در این مورد مطرح می‌کردند این بود که چرا شما اسناد دیگر علما را که با ساواک مرتبط بوده‌اند منتشر نکرده‌اید. پاسخ دادیم تا آنجا که ما تاریخ را منتشر کرده‌ایم به هر چیزی در مورد هر کسی که رسیده‌ایم، آورده‌ایم و هیچ چیزی را درز نگرفته‌ایم. نمونه‌اش خود آقای شریعتمداری است که اسناد مربوط به او را می‌توانید در کتاب نهضت امام ببینید.

مساله‌ای که خیلی مهم است این که امروز، روزی نیست که بتوان موضوعی را در خصوص حوادث پشت پرده پنهان کرد و اگر کسی بخواهد مطلبی را حذف کند، آبروی خودش را می‌برد. این اسناد دیر یا زود منتشر می‌شوند و پشت پرده نمی‌مانند.

حتی من این ادعا را کردم که اگر کسی در چارچوب زمانی که در ۳ جلد نهضت امام منتشر شده است (از سال ۴۱ و شروع نهضت امام تا سال ۵۰) سندی را بیابد که من آن را منتشر نکرده‌ام همه حرف‌های من دروغ است و من همه حرف‌هایم را پس می‌گیرم. به هیچ وجه این طور نبوده است و بخصوص با آن دیدی که من دارم و معتقدم که به هر حال اسناد منتشر خواهند شد.

نکته بعدی که می‌خواهم بگویم مطالبی است که راجع به دیدگاه رهبر معظم انقلاب نسبت به شریعتی مطرح می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۰